

ایستادگی در مقابل شرارت تا چه اندازه جایز است؟

آیات اصلی

خروج ۱۳:۲۰ قتل مکن.

خروج ۲۱:-۲۰-۲۲:۱۸ مجازات مرگ برای برخی گناهان مقرر می شود.

یوشع ۸: ۱-۸ خدا بر نابودی توسط جنگ صحنه می گذارد.

اول سموئیل ۱۵: ۲-۳ خدا بر مجازات توسط جنگ صحنه می گذارد.

متی ۵: ۳۸-۴۸ با شریع مقاومت مکنید بلکه هر که بر رخساره راست تو طپانچه زند دیگری را نیز به سوی او بگردان... دشمنان خود را محبت نمایید.

لوقا ۶: ۳۰ هر که از تو سؤال کند بدو بده و هر که مال تو را گیرد از وی باز نخواه.

رومیان ۱۳: ۱-۷ حکومت توسط خدا مستقر شده تا شرارت و بدی را مجازات کند.

اول پطرس ۲: ۱۳-۱۴ مقامات حکومتی توسط خدا مقرر شده اند تا بدکاران را مجازات کنند.

سؤالات

عیسی مسیح به ما تعلیم داد و نشان داد که خدا محبت است. عیسی شریعت عهد عتیق را باطل نساخت (متی ۱۷:۵). با وجود این، در مقایسه با آنچه شریعت مطرح ساخته بود، تعلیم عیسی عمیقتر و روحانی تر بود. شریعت به رفتار ظاهری اشخاص توجه داشت اما عیسی به آنچه انسانها در قلبشان می گذرد توجه داشت. عیسی بر قسمتهای مختلف شریعت تأکید کرده و با اضافه کردن محبتی که علاوه بر عدالت باید وجود داشته باشد معیارهای مشکلتری را مطرح ساخت. برای مثال شریعت قتل را محکوم می ساخت اما عیسی خشم و نفرت را در قلب انسان محکوم کرد (متی ۵: ۲۱-۲۲). شریعت زنا را محکوم می ساخت اما عیسی شهوت را در قلب انسان محکوم کرد (متی ۵: ۲۷-۲۸). شریعت حکم می کرد که همسایه خود را محبت کنیم اما حکم عیسی این

بود که دشمنان خود را محبت کنیم (متی ۵: ۴۳-۴۷). شریعت انتقام بیرحمانه و بی‌حد و مرز را محکوم می‌ساخت اما عیسی بطور کلی انتقام را محکوم کرد. او فرمود: «با شریر مقاومت مکنید بلکه هر که بر رخساره راست تو طپانچه زند دیگری را نیز به سوی او بگردان. و اگر کسی خواهد با تو دعوا کند و قبای تو را گیرد، عبای خود را نیز بدو واگذار. (متی ۵: ۳۹-۴۰). عیسی همچنین فرمود: «هر که از تو سؤال کند بدو بده و هر که مال و را گیرد از وی مخواه» (لوقا ۶: ۳۰). وی همچنین اضافه می‌کند. «لهدا آنچه خواهید که مردم به شما کنند، شما نیز بدیشان همچنان کنید» (متی ۱۲: ۷، لوقا ۶: ۳۱).

در مورد مقاومت کردن در برابر بدی و شرارت سؤالات بسیاری مطرح می‌شود. آیا هرگز نباید در مقابل بدی مقاومت کنیم؟ آیا هرگز نباید در مقابل اشخاصی که اعمال نادرست انجام می‌دهند. به زور متوسل شویم؟ پولس و پطرس می‌گویند که خدا مقامات حکومتی را مقرر داشته است تا بدکاران را مجازات کنند و آنان شمشیر را به عبث برنمی‌دارند (رومیان ۱۳: ۱-۷، اول پطرس ۲: ۱۳-۱۴). آیا به جوامع انسانی و حکومتها نیز حکم شده است که هرگز به خشونت متوسل نشوند و به هیچکس صدمه نرسانند؟ اگر چنین باشد پس آیا یک مسیحی می‌تواند پلیس باشد و برای مبارزه با خیانتکاران از باتون و اسلحه استفاده کند؟ آیا یک مسیحی می‌تواند در محاکم قضایی قاضی باشد و احکامی در مورد مجازات خاطیان و حتی حکم اعدام را صادر کند؟ آیا یک مسیحی می‌توان جزو نیروهای مسلح کشورش باشد و به هنگام جنگ بجنگد؟

دیدگاه نخست: هیچگاه نباید در مقابل بدی مقاومت کرد

بسیاری از مسیحیان براین باورند که یک مسیحی در هر شرایطی نباید در مقابل اشخاصی که مرتکب اعمال شرارت آمیز می‌شوند. از زور استفاده کند. عیسی از ما خواسته تا او را پیروی کنیم (مرقس ۸: ۳۴-۳۵) و با عملکردش و نمونه خادم فروتن را به ما نشان داده است (مرقس ۱۰: ۴۲-۴۵). به ما حکم شده است که در طریق رنجهای مسیح سلوک کنیم (اول پطرس ۲: ۱۹-۲۴). پولس رسول می‌گوید ما نباید انتقام گیریم بلکه باید بدی را با نیکویی مغلوب سازیم (رومیان ۱۲: ۱۷-۲۱، اول تسالونیکیان ۵: ۱۵). پطرس رسول نیز همین مطلب را تکرار می‌کند و می‌گوید که در مقابل اشخاصی که به ما دشنام می‌دهند برایشان برکت بطلبیم (اول پطرس ۳: ۸-۹). این مسیحیان براین باورند که شریعت در مسیح تحقق یافته است (متی ۵: ۱۷) گام برداشتن در طریق اخلاقی‌ای که مسیح پیشاروی ما می‌گذارد اگر چه مشکلتر است اما نسبت به معیارهای شریعت در رتبه‌ای والاتر قرار دارد. از آنجایی که عیسی شریعت عهدعتیق را به «شریعت محبت» تبدیل کرد (رومیان ۱۰: ۱۰)، آنچه که خدا در عهدعتیق مقرر داشته نمی‌تواند امروزه از سوی مسیحیان بعنوان معیار در نظر گرفته شود.

بنابراین این مسیحیان معتقدند که مسیحیان نمیتوانند در ارتش ممالک بکنند و انسانهای دیگر را بکشند. آنان خاطرنشان می‌کنند که منشأ جنگ گنا است (یعقوب ۴: ۱-۴) و نیز هر که شمشیر گیرد به شمشیر هلاک گردد (متی ۲۶: ۵۲). این مسیحیان خاطرنشان می‌سازند که در اکثر جنگهای اولیه تاریخ قوم اسرائیل خود خدا برای قوم می‌جنگید و قوم اسرائیل نقش تعیین کننده‌ای در این جنگها نداشتند (خروج ۱۴: ۱۳-۱۴ و ۲۴-۲۸، یوشع ۵: ۱۳-۱۵، ۶: ۱-۵، داوران ۴: ۱۴-۱۵، ۷: ۲-۷ و ۲۲). جنگهای بعدی که خدا آنها را تأیید نکرد، از سوی انبیاء محکوم شدند و انبیاء به قوم اسرائیل هشدار می‌دادند که بر خدا توکل کنند و نه بر سپاهیانشان (اشعیا ۳۱: ۱-۳، زکریا ۴: ۶). حتی در عهدعتیق والاترین معیار خدا برای انسان صریحاً این بود که زندگی‌اش در صلح و آرامش سپری شود. برای مثال درخواست داود برای بنای هیکل بدین سبب از سوی خدا پذیرفته نشد چون دستان او در جنگ به خود آلوده شده بود (اول تواریخ ۳: ۲۸).

بسیاری از مسیحیان براساس این دیدگاه معتقدند که مجازات مرگ نیز امری نادرست است. این مسیحیان علاوه بر آیاتی که در مورد مقاومت نکردن در مقابل شرارت وجود دارند (متی ۵: ۳۹) به واکنش عیسی در نپذیرفتن اجرای حکم سنگسار شدن در مورد زنی که در زنا دستگیر شده بود، اشاره می‌کنند (یوحنا ۸: ۱-۱۱). بنابراین بسیاری از این مسیحیان معتقدند یک مسیحی نباید در منصب حکومتی یا در مقام قضاوت قرار بگیرد زیرا در این حالت او باید برای مجازات بدکاران و مجرمان «شمشیر را بردارد» و ناگزیر از تصمیم در این مورد است که چه زمانی باید به جنگ برود و چه زمانی باید حکم مرگ را در مورد یک محکوم اجرا کند. آنان معتقدند یک مسیحی همچنین نمی‌تواند جزو نیروهای انتظامی باشد زیرا در این حالت برای حفاظت جامعه مجبور است به خشونت متوسل شود و حتی شخصی جنایتکار را بکشد. این مسیحیان خاطرنشان می‌سازند که شهروندان آسمانیم و نه زمین (فیپلان ۳: ۲۰) و نیز اشاره می‌کنند که ما خوانده شده‌ایم تادر صلح و سلامتی زندگی کنیم (عبرانیان ۱۲: ۱۴). اگرچه این مسیحیان از عضویت در حکومت سرباز می‌زنند اما مطیع حکومت کشور خود هستند. برای مثال آنها مالیات می‌پردازند و برای مقامات حکومتی کشور خود دعا می‌کنند (مرقس ۱۲: ۱۳-۱۷، رومیان ۱۳: ۱-۷، اول تیموتائوس ۲: ۱-۲، اول پطرس ۲: ۱۳-۱۷).

دیدگاه دوم: کسانی که منصبی حکومتی دارند باید در برابر بدی و شرارت بایستند

بسیاری از مسیحیان سخنان عیسی را در مورد مسائل فوق‌الذکر به شکل دیگری تفسیر می‌کنند. این مسیحیان بر این باورند که هر مسیحی‌ای باید در زندگی شخصی‌اش از این سخنان عیسی پیروی کند اما معتقدند عیسی

با گفتن این سخنان مقامات حکومتی، نیروهای انتظامی و دیگر مقامات را که وظایف اجتماعی خود را انجام می‌دهند مد نظر نداشته است. از نظر این مسیحیان اگر ما ایمانداران از برادرمان «برنجیم» یا با فردی مشکل داشته باشیم عیسی به ما می‌گوید که باید عصبانیت خود را واگذاردهو با برادر خود «آشتی» کنیم، مسئله خود را با فردی که با او مشکل داریم، حل و فصل کنیم (متی ۵: ۲۲-۲۶). اگر ما بعنوان فردی مسیحی که از کسی سیلی خوردیم نباید با او نزاع کنیم و از او انتقام بازستانیم بلکه باید با «برگردانیدن روی دیگر خود» محبت خود را به او نشان دهیم (متی ۵: ۳۸-۴۱). ما بعنوان یک فرد ایماندار باید از هر کس که از ما چیزی بخواهد، یا تقاضای قرض کند، بدهیم (متی ۵: ۴۲) حتی اگر این شخص دشمن ما باشد (لوقا ۶: ۳۵). مطابق این دیدگاه دوم تنها به زندگی شخصی مسیحیان مربوط می‌شود.

این مسیحیان سپس اضافه می‌کنند که عیسی در این موارد در مورد اشخاص منفرد در جوامع کوچک که مسلح نیستند سخن می‌گوید. بنابراین او باید در مورد مسائل روزمره زندگی روستایی رهنمودهایی به انسانها می‌داد. بنابراین شنوندگان سخنان عیسی نباید کلام او را در مورد ارتش و نیروهای انتظامی بکار گیرند. براساس این دیدگاه، این مقامات و مسئولان باید در مقابل بدی و شرارت بایستند. علاوه بر این، این مسیحیان می‌گویند که اگر صاحب منصبان عملکردشان نادرست باشد باید در مقابل ایشان نیز ایستاد در عهدجدید سه نمونه در مورد ایستادگی در برابر مقامات و صاحب منصبان وجود دارد. مورد نخست به عیسی مربوط می‌شود هنگامی که او با ریسمان هیکل را پاکسازی کرد و میزهای صرافان را واژگون نمود، خشم خود را نسبت به آنان نشان داد و عملاً اقدامی قاطع انجام داد و بدینسان در مقابل بدی و شرارت ایستادگی نمود (یوحنا ۲: ۱۳-۱۶). در مورد دوم نیز عیسی به عمل نگهبانان که برخلاف عرف دادرسی به صورت او سیلی می‌زدند اعتراض می‌کند (یوحنا ۱۸: ۱۹-۲۳). مورد سوم به پولس مربوط می‌شود. او نیز در مقابل عمل ناحقی که در مورد او اعمال میشود به دادگاهی عالی‌تر متوسل می‌شود (اعمال رسولان ۲۵: ۶-۱۱). این مسیحیان با اشاره به این نمونه‌ها، معتقدند که ما نیز باید به همین طریق در برابر شرارت ایستادگی کنیم.

این مسیحیان در مورد موضوع جنگ نیز گناه‌آلود بودن جنگها را تصدیق می‌کنند اما به برخورد تأیید آمیز پولس در مورد استفاده از «شمیشر» برای مجازات خطاکاران، اشاره می‌کنند (رومیان ۴: ۱۳). یحیای تعمیر دهنده نیز پاسخ به سؤال سربازانی که از او می‌پرسند برای اینکه نشان بدهند توبه‌اشان حقیقی بوده است چه باید بکنند می‌گوید به موجب خودقانع باشند اما به ایشان نمی‌گوید که سپاهیگری را ترک گویند (لوقا ۳: ۱۴). این مسیحیان بین آن دسته از احکام عهدعتیق که خدا در عهد عتیق مقرر داشته بود اما عیسی گفت که ما دیگر نباید آنها را بخاطر آوریم و دسته دیگر احکام که عیسی آنها را رد نکرد، تمایز قائل می‌شوند. از احکام دست نخست

می‌توان به احکام مربوط به طلاق (متی ۵: ۳۱) و سوگندها (متی ۵: ۳۳) اشاره نمود. از احکام دسته دوم نیز می‌توان به اجرای مجازات مرگ یا جنگیدن به خاطر هدفی عادلانه، اشاره کرد (اعداد ۳۱: ۱-۷، یوشع بابهای ۶ تا ۸، داوران ۴: ۱۴-۱۶، ۷: ۲-۲۲، اول سموئیل ۱۵: ۲-۳). یوحنا در رویای خود عیسی را در زمانهای آخر می‌بیند در مقام رهبر جنگاوران می‌آید تا کسانی را که با خدا می‌جنگند، کاملاً نابود سازد (مکاشفه ۱۹: ۱۱-۱۹). بنابراین اگرچه این مسیحیان تصدیق می‌کنند که اکثر جنگها ناعادلانه و نادرستند اما معتقدند برخی جنگها ضروری و «عادلانه» اند. بسیاری از این مسیحیان معتقدند که مجازات مرگ کماکان باید اجرا شود. حتی در عهد جدید، خدا از پطرس استفاده کرد تا مجازات مرگ را در مورد دو نفر که سعی داشتند بر خدا دروغ بگویند، اعلام کند (اعمال ۵: ۱-۱۰). آنان معتقدند که جنگ یا مجازات مرگ، اراده کامل خدا نیست، اما خدا برای جلوگیری از برخی بی‌عدالتی‌ها یا نشان دادن میزان جدیت برخی گناهان، اجازه وقوع این جنگها را می‌دهد.

در مورد ورود مسیحیان به مناصب حکومتی، این مسیحیان به سخن پولس در مورد اطاعت از حکومت و قوانین آن و پرداخت مالیات اشاره می‌کنند (رومیان ۱۳: ۱-۷). اگرچه امپراطوری وقت روم، شخصی بود که به شکلی وحشیانه بر مسیحیان جفا می‌رساند اما پولس رسول می‌گوید که حکومتها از جانب خدا مرتب شده‌اند و مقامات حکومتی خادم خدا هستند (رومیان ۱۳: ۶۴۱). همچنین گفته می‌شود مالیات گیرندگان نباید از شغل خودکناره‌گیری کنند بلکه باید مالیاتها را به شکل عادلانه جمع‌آوری کنند (لوقا ۳: ۱۲-۱۳، رومیان ۱۳: ۶-۷). این مسیحیان معتقدند که بهتر است مسیحیان به نیروهای انتظامی بپیوندند و مناصب حکومتی را برعهده گیرنده تا نیروهای انتظامی و مقامات حکومتی را تشویق کنند که طریق عدالت الهی را پیروی کنند و در صورت لزوم از خود رحمت و بخشش نشان دهند. آنان می‌گویند مسیحیان باید در حکومت «نور» باشند (متی ۱۵: ۱۴-۱۶). اگر چه آنان نباید بجنگند و انتقام گیرند و از منافع خود دفاع کنند، اما بعنوان نیروهای انتظامی و مقامات حکومتی آنان باید تلاش کنند تا خطاکاران تنبیه شوند و باید از حقوق و منافع دیگران دفاع کنند.

دیدگاه سوم: اشخاص منفرد نیز می‌توانند در برابر شرارت ایستادگی کنند

گروهی سوم از مسیحیان براین باورند که هر مسیحی می‌تواند در برابر شرارت ایستادگی کند و در صورت نیاز در مقابل آن به خشونت نیز متوسل شود. این مسیحیان معتقدند هنگامی که عیسی در مورد عدم ایستادگی در برابر خشونت تعلیم می‌داد، منظورش این نبود که این تعالیم باید در همه وضعیتهای بکار گرفته شوند. این مسیحیان می‌گویند استثنائات آشکاری وجود دارند که آنقدر بدیهی‌اند که حتی نیازی نیست تا به شنوندگان سخنان عیسی گفته شوند. برای مثال اگر شخصی مست سعی کند فردی بی‌گناه را بکشد، آن شخص بی‌گناه

باید به طریق ممکن در برابر او مقاومت کند. این مسیحیان همچنین می‌گویند که نباید به کودکان اجازه داد تا به والدینشان سیلی بزنند یا به آنها ناسزاگویند یا هنگامی که کودکان شیرینی‌ای را می‌گیرند در مقابل درخواست شیرینی‌ای دیگر نباید تسلیم شد. این مسیحیان براین باورند که ممکن است ما با موارد بسیاری چون نمونه‌های فوق نیز روبرو شویم که در این حالات خدا از همه می‌خواهد تا در برابر شرارت ایستادگی کنیم.

این مسیحیان همچنین معتقدند که حتی در مواردی که شخصی یک مسیحی مطرح است او می‌تواند در برابر خشونت و جنایت ایستادگی کند. آنان براین باورند که عیسی در بیان برخی سخنانش از صنعت مبالغه استفاده کرده است تا کلامش شکل روشنتر و مؤکدتری داشته باشد اما منظور او این نبود که سخنانش به شکل کاملاً تحت‌اللفظی پذیرفته شوند. برای مثال اگر متی ۵: ۲۹-۳۰ به شکلی تحت‌اللفظی درک شوند چه اتفاقی می‌افتد؟ آنان به این موضوع اشاره می‌کنند که معلمان زمان عیسی از چنین مبالغه‌هایی به فراوانی استفاده می‌کردند. آنان این موضوع را می‌پذیرند که مسیحیان حتی هنگامی که به معارضه جویی خوانده می‌شوند نباید با دیگران بجنگند یا نزاع کنند (متی ۵: ۳۹) اما معتقدند اگر کسی تلاش کند آسیبی جدی به ما وارد سازد یا بخواهد ما را بکشد ما این اجازه را داریم تا برای نجات خویش با او بجنگیم. آنان با این نظر موافقند که مسیحیان باید نسبت به دشمنانشان مهربان باشند و باید با سخاوت آنچه را که دیگران حقیقتاً نیاز دارند، بدیشان ببخشند (متی ۵: ۴۳-۴۴، لوقا ۶: ۳۰-۳۶). اما این نظر را نمی‌پذیرند که اگر کسی واقعاً در نیاز و نبود چیزی از ما خواست یا اگر شخصی خواست شیئی را از ما بدزدد، باید مایملک خود را به او بدهیم.

این مسیحیان، تمامی استدلال‌های دیدگاه دوم را در مورد عضویت در نیروهای انتظامی، ارتش و حکومت که کمی پیشتر مطرح شد، می‌پذیرند. آنها معتقدند عضویت در این مقامات و مشاغل نه تنها پذیرفتنیست بلکه حتی می‌تواند اراده خدا نیز باشد.

ممکن است برخی مسیحیان از میان هر سه دیدگاه مطرح شده ایده‌هایی را بپذیرند. هر مسیحی تنها پس از مطالعه کل کتاب مقدس، تفکر و دعا و با کمک روح القدس باید به سؤالات فوق‌الذکر پاسخ دهد. در طول تاریخ کلیسا، مسیحیان بالغ، در مورد این سؤالات با هم اختلاف نظر داشته‌اند. کتاب مقدس پاسخهای روشنی به این سؤالات نمی‌دهد ما خود هر دیدگاهی هم داشته باشیم، نباید مسیحی‌ای را که دیدگاهش با ما متفاوت است محکوم کنیم و یا در مورد این موضوعات با او جنگ و جدال کنیم.

واکنش در برابر جفا

مسئله دیگری که به شکلی به موضوع ایستادگی در برابر جفا مربوط می‌شود مسئله جفای ایمانداران است. جفا رنج و زحمتیست که ما بخاطر اعمال نیکویمان یا بخاطر ایمانمان به عیسای مسیح آن را متحمل می‌شویم (متی ۵: ۱۰-۱۱، لوقا ۶: ۲۲، اول پطرس ۲: ۲۰). عهدجدید تعلیم می‌دهد که همه مسیحیان به شکلی تحت جفا هستند (مرقس ۹: ۱۳، لوقا ۱۲: ۲۱، دوم تیموتائوس ۳: ۱۲). عیسی همچنین به ما تعلیم داد که بعنوان مسیحی چگونه در برابر جفا واکنش نشان دهیم. او به ما گفت که ترسان نباشیم (متی ۱۰: ۲۶) بلکه خوشحال باشیم (متی ۵: ۱۰-۱۲) پولس رسول می‌گوید که او در هنگام جفا شادی می‌کند زیرا در این حالت است که اومی تواند از فیض خدا بهره‌مند شود که همواره او را کافست تا او قادر گردد همه چیز را متحمل شود (دوم قرنتیان ۱۲: ۷-۱۰). با وجود این عیسی به ما می‌گوید مثل مارها هوشیار و برحذر باشیم (متی ۱۰: ۱۶-۱۷).

درمورد جفا کنندگان به ما تعلیم داده شده که برای کسانی که بر ما جفا می‌کنند برکت بطلبیم و لعن نکنیم (رومیان ۱۲: ۱۴) و آنان را محبت کرده و برایشان دعای خیر کنیم (متی ۵: ۴۴). همچنین در زندانها و دادگاهها ما را به حضور مقامات حکومتی خواند برد اما به ما گفته شده که میندیشید که چه بگویید زیرا در آن زمان، عیسی توسط روح القدس به ما تعلیم خواهد داد که چه بگوییم (مرقس ۱۳: ۹-۱۱، لوقا ۲۱: ۱۲-۱۹).

عیسی به ما تعلیم نداده که هنگامی که بخاطر ایمان به او به ما حمله می‌شود، بجنگیم. عیسی پیش از دستگیری خود به شاگردانش گفت که شمشیر بخرند (لوقا ۲۲: ۳۵-۳۸) اما به ایشان اجازه نداد تا برای رفاع از او از شمشیرهایشان استفاده کنند (لوقا ۲۲: ۵۱) بلکه بدیشان هشدار داد که کسانی که شمشیر برمی‌دارند، توسط آن کشته خواهند شد (متی ۲۶: ۵۲). بسیاری از مسیحیان براین باورند که ایماندارانی که بخاطر ایمانشان به عیسی تحت آزار و جفا هستند، هرگز نباید به طرق خشونت آمیز متوسل شوند.

خلاصه

در مورد این سخنان عیسی هرچه هم که بیندیشیم، همه مسیحیان در این مورد اتفاق نظر دارند که ما تا آنجا که می‌توانیم باید با همه مردم در صلح و آرامش زندگی کنیم (عبرانیان ۱۲: ۱۴). همه ما به آینده می‌نگریم، یعنی به زمانی که ملکوت خداوند بر زمین مستقر خواهد شد و ملتها شمشیرهای خود را برای گاوآهن و نیزه‌های خویش را برای اره‌ها خواهند شکست و امتی بر امتی شمشیر نخواهد کشید و بار دیگر جنگ را نخواهند آموخت (اشعیا ۲: ۴، میکا ۴: ۳) و نیز اگر ممکن است بقدر قوه خود با جمیع خلق به صلح بکوشید (رومیان ۱۲: ۱۸).

بازگشت ثانوی عیسی مسیح

آیات اصلی

حزقیال بابهای ۳۷-۴۷ احیای قوم اسرائیل، هجوم قومها و معبد جدید.

دانیال بابهای ۷-۱۲ رویای دانیال در مورد آینده.

متی باب ۲۴ نشانه‌های پایان جهان.

لوقا ۱۷: ۲۰-۳۷، ۲۱: ۵-۳۶، آمدن ملکوت خدا.

اول قرنتیان ۱۵: ۱۲-۵۸ رستاخیز بدن.

اول تسالونیکیان ۴: ۱۳-۱۸ آمدن خداوند.

دوم تسالونیکیان ۲: ۱-۱۰ آن مرد شریر در حضور خداوند ظهور خواهد شد.

دوم پطرس ۳: ۳-۱۳ نابودی توسط آتش در روز خداوند.

اول یوحنا ۲: ۱۸، ۴: ۱-۳، دجال و روح دجال.

مکاشفه بابهای ۶-۲۲ رویاهایی در مورد غضب خدا، مجازات انسان، عمل دجال و فرمانروایی پیرومندان

مسیح.

بازگشت ثانوی مسیح در کتاب مقدس

تمامی مسیحیان ایمان دارند که عیسی مسیح «برای داوری بر زندگان و مردگان دوباره بازخواهد گشت» (به متی ۲۵: ۳۱-۴۶، مکاشفه ۲۰: ۱۱-۱۵ و مقاله عمومی «مقدمه» مراجعه کنید). عیسی نه تنها مرگ و رستاخیز خود را پیشگویی کرد (متی ۱۶: ۲۱، مرقس ۸: ۳۱-۳۲، ۹: ۹-۱۰، ۱۰: ۳۳-۳۴) بلکه همچنین بازگشت ثانوی

خود را نیز پیشگویی نمود (متی ۲۷:۱۶، ۳۱:۲۵، مرقس ۸:۳۸، ۱۳:۲۶). عیسی پس از رستاخیزش از مردگان، به مدت چهل روز بر زمین ماند و به شاگردان قوت قلب می‌بخشید (اعمال ۱:۳). هنگامی که شاگردان نظاره‌گر صعود وی به آسمان بودند، به ایشان گفته شد که به همین طوری که وی به آسمان بالا برده شد، باز خواهد گشت (به لوقا ۲۴:۵۱، اعمال ۱: ۹-۱۱ مراجعه کنید). از همان ابتدا رسولان به ایمانداران تعلیم می‌دادند که در انتظار و امید بازگشت مجدد مسیح باشند (اعمال ۳: ۱۹-۲۱، تیطس ۲: ۱۳، عبرانیان ۹: ۲۸).

عیسی خود وعده داد که می‌رود تا برای ما در آسمان مکانی حاضر سازد و نیز گفت که بازمی‌آیم و شما را برداشته با خود خواهیم برد تا ما در آسمان با او زندگی کنیم (یوحنا ۱۴: ۲-۳). عیسی همچنین به پیروانش وعده داد که آنها را در روز بازپسین برخواهد خیزانید (یوحنا ۶: ۳۹-۴۰ و ۵۴). پولس رسول می‌گوید که در مسیح نیز همه زنده خواهند گشت. لیکن هر کس به رتبه خود. مسیح نوبر است و بعد آنانی که در وقت آمدن او از آن مسیح می‌باشند و بعد از آن انتها است (اول قرن‌تینان ۱۵: ۲۲-۲۴). پولس رسول از این رستاخیز بدنهای ما بعنوان پسر خواندگی ما در معنای غایی آن سخن می‌گوید یعنی زمانی که ما در کامل شدن نجاتمان جلال خواهیم یافت (به رومیان ۸: ۱۸-۲۵ و ۳۰، فیلیپیان ۳: ۲۰-۲۱ و مقاله عمومی «طریق نجات» مراجعه کنید).

این رستاخیز رخدادی ناگهانی خواهد بود. پولس در اول تسالونیکیان ۴: ۱۳-۱۷ می‌نویسد که خدا آنانی را که در عیسی خوابیده‌اند با وی خواهد آورد، یعنی روح کسانی را که قبلاً مرده‌اند. زیرا خود خداوند با صدا و با آواز رئیس فرشتگان و با صور خدا از آسمان نازل خواهد شد و مردگان در مسیح اول خواهند برخاست. آنگاه ما که زنده و باقی باشیم، با ایشان در ابرها ربوده خواهیم شد تا خداوند را در هوا استقبال کنیم. مردگان صاحب بدنهای جدیدی خواهند شد که نخواهند مرد و کسانی که زنده‌اند بدنهای قبلی‌اشان به بدنهای جدید متبدل خواهد شد. این امر در لحظه‌ای، در طرفه‌العینی، به مجرد نواختن صور اخیر بوقوع خواهد پیوست (اول قرن‌تینان ۱۵: ۵۱-۵۳). عیسی همچنین در مورد یک صور بلند آواز سخن می‌گوید که هنگامی که وی فرشتگان خود را می‌فرستد تا برگزیدگان را از سرتاسر جهان گردهم آورند، به صدا در خواهد آمد (متی ۲۴: ۳۰-۳۱، مرقس ۱۳: ۲۶-۲۷). عیسی هشدار می‌دهد از دو شخصی که در یک بستر خفته‌اند (یا دو شخصی که در یک مزرعه کار می‌کنند یا دو نفر که با هم دستاس می‌کنند) یکی به آسمان برگرفته شده و دیگری بر زمین باقی خواهند ماند (متی ۲۴: ۴۰-۴۱، لوقا ۱۷: ۳۴-۳۵). بسیاری به این وقایع بعنوان «ربوده شدن» کلیسا اشاره می‌کنند.

اما بازگشت ثانوی مسیح از این جهت نیز اهمیت دارد چون زمان استقرار عدالت و صلح از سوی خدا بر زمین است. عهدعتیق نبوت‌های بسیاری را در مورد اینکه عیسی مسیح همان ماشیه موعود است، بیان می‌کند. برخی نبوتها در مورد مرگ او بخاطر غمها و دردهای انسانها می‌گویند (مزمور ۲۲: ۱-۳، اشعیا ۵۳: ۱-۱۲، دانیال

۹: ۲۵-۲۶). تقریباً اکثر این نبوتها دوهزار سال پیش با مصلوب شدن و رستاخیز مسیح به تحقق پیوستند. گروهی دیگر از نبوتها نیز در مورد برقراری پادشاهی‌ای عدالتمندانه به جهت قوم برگزیده خدا یعنی یهودیان از سوی ماشیه سخن می‌گویند (اشعیا ۲: ۴-۱، ۱۱: ۱-۱۶، ارمیا ۲۳: ۳-۸، حزقیال ۳۷: ۱۵-۲۸). این گروه از نبوتها در طی زندگی عیسی بر زمین به تحقق نپیوستند. برخی آیات کتاب مقدس در مورد بازگشت ثانوی مسیح بگونه‌ای سخن می‌گویند که گویا زمان وقوع آن بسیار نزدیک است (عبرانیان ۱۰: ۲۵، یعقوب ۵: ۹، اول یوحنا ۲: ۱۸، مکاشفه ۲۲: ۲۰۱۲۷)، اما هیچکس از آن روز و ساعت خبر ندارد. عیسی می‌گوید که آمدن او به جهت داوری همانند برق در آسمان خواهد بود و تمامی ملتها علامت او را خواهند دید که در آسمان ظاهر خواهد شد که در آن زمان ایشان سینه زنی خواهند کرد (متی ۲۴: ۲۷، ۳۰، لوقا ۱۷: ۲۴، مکاشفه ۱: ۷). عیسی بازگشت خود را به آمدن دزد یا بازگشت ارباب به منزلش بدون هشدار دادن به غلامان تشبیه می‌کند (متی ۵۱-۲۴: ۴۲، مرقس ۱۳: ۳۴-۳۷، مکاشفه ۳۶۳، ۱۶: ۱۵). پولس و پطرس نیز هشدارهای مشابهی می‌دهند (اول تسالونیکیان ۵: ۱-۴، دوم پطرس ۳: ۱۰).

با وجود این کتاب مقدس همچنین تعلیم می‌دهد که پیش از بازگشت مسیح نشانه‌های خاصی وجود خواهند داشت تا ما بفهمیم چه زمانی بازگشت مسیح به زودی انجام خواهد شد (مرقس ۱۳: ۲۸-۲۹). عیسی فرمود «و به این بشارت ملکوت در تمام عالم موعظه خواهد شد تا بر جمیع امت‌ها شهادتی شود، آنگاه انتها خواهد رسید» (متی ۲۴: ۱۴، مرقس ۱۳: ۱۰) در ایام آخر مردمان شریر در بدی ترقی خواهند کرد، بسیاری ایمان را انکار خواهند کرد و بازگشت مجدد مسیح را استهزاء خواهند کرد (متی ۱۴-۲۴: ۹، دوم تیموتاؤس ۳: ۱-۷ و ۱۳، دوم پطرس ۳: ۳-۱۰، یهودا ۱۷-۱۹). عیسی همچنین پیش بینی کرد که بر زمین جنگها، زلزله‌ها، قحطی‌ها و بیماریهای واگیر خواهند بود و در آسمان نشانه‌هایی در خورشید، ماه و ستارگان دیده خواهند شد (مرقس ۱۳۶۲۸-۲۴، لوقا ۲۱: ۱۰-۱۱، ۲۵-۲۶، مکاشفه بابهای ۶، ۸، ۹، ۱۶). این ایام مملو از رخدادهای ناگوار مصیبت عظیم خوانده شده است (دانیال ۱: ۱۲، مرقس ۱۳: ۱۹-۲۰، مکاشفه ۷: ۱۴).

مسیح همچنین در مورد مسیحیان دورغ و انبیای کذبه هشدار می‌دهد که آیات و معجزات از ایشان صادر خواهد شد تا انسانها را گمراه سازند (مرقس ۱۳: ۱۳ و ۲۱-۲۳). یوحنا رسول می‌نویسد که نه تنها دجالان بسیار ظاهر شده‌اند، بلکه آن هم دجال می‌آید. (اول یوحنا ۲: ۱۸-۲۲، ۴: ۱-۳). پولس تسالونیکیان را مجدداً مطمئن می‌سازد که هنوز روز خداوند فرا رسیده است و به آن مرد شریر اشاره می‌کند که هنوز ظاهر نشده است اما با هر نوع قوت و آیات و عجایب دروغ ظاهر خواهد شد و مثل خدا در هیکل خدا نشسته خود را می‌نماید

که خداست (دوم تسالونیکیان ۲: ۱-۱۰، مکاشفه ۱۲: ۱۴-۱۵). ممکن است این بت در هیکل همان مکروه ویرانی باشد که عیسی در مورد آن پیشگویی کرد (دانیال ۹: ۲۶-۲۷، ۱۱: ۱۲، متی ۲۴: ۱۵، مرقس ۱۳: ۱۴).

عیسی همچنین پیشگویی کرد که هیکل ویران خواهد شد و شهر اورشلیم از سوی سپاهیان محاصره خواهد گشت (لوقا ۲۱: ۶، ۲۰-۲۴). در سال ۷۰ میلادی اورشلیم و هیکل آن توسط سپاهیان رومی منهدم شدند. برخی عالمان الهی معتقدند مکروه ویرانی که عیسی در مورد آن سخن گفت همان تلاش نافرجام امپراطور وقت روم کالیگولا برای قرار دادن مجسمه‌اش در هیکل بود وی می‌خواست مجسمه او پرستیده شود. برخی دیگر نیز معتقدند که این پیشگویی عیسی تنها در روزهای آخر تحقق خواهد یافت.

در بابهای ۶-۱۶ مکاشفه رویاهای نمادین بسیاری در مورد مصیبتها و فجایع بزرگ وجود دارد، که با بازگشت عیسی به جهت برقراری پادشاهی مبتنی بر عدالتش پایان خواهند یافت. بابهای ۱۳-۱۹ در مورد حکمرانی سیاسی (که به شکل وحشی از دریا می‌آید تصور شده است) و نبی کاذبی است که اعمال شریرانه‌ای را که مسوب به دجال است، انجام می‌دهند (دانیال ۷: ۲۴-۲۵، ۹: ۴۵-۱۱۲۷: ۳۶-۲۶، ۱۲: ۱-۱۳، مرقس ۱۳: ۱۴، ۲۲، دوم تسالونیکیان ۲: ۱-۱۰، اول یوحنا ۲: ۱۸). این حکمران سپاهیان دنیا را در حارمجدون گردهم خواهد آورد که با بازگشت مسیح این سپاهیان شکست خواهند خورد (مکاشفه ۱۶: ۱۶، ۱۷: ۱۴، ۱۹: ۱۱-۲۱). به نظر می‌رسد که حزقیال بابهای ۳۸-۳۹ و دوم تسالونیکیان ۸: ۲ نیز این جنگ را توصیف می‌کنند.

مکاشفه ۲۰: ۱-۷ در مورد یک دوره زمانی به طول هزار سال سخن می‌گوید که در آن شیطان در هاویه گرفتار خواهد بود تا دیگر نتواند ملتها را فریب دهد. در این زمان کسانی که در دوران وحشتناک حکمرانی وحش بخاطر خودداری از پرستش تمثال او کشته شده‌اند، زنده خواهند شد. همچنین در مکاشفه می‌خوانیم: «سایر مردگان زنده نشدند تا هزار سال به اتمام رسید» کسانی که در این زمان زنده میشوند با مسیح به مدت هزار سال سلطنت خواهند کرد. پس از این دوره هزار ساله شیطان از بند آزاد شده و مجدداً ملتها را گمراه خواهد کرد تا آنها را برای جنگ علیه خدا و قومش گردهم آورد. آنگاه آتش از جانب خدا از آسمان نازل خواهد شد و آنها را نابود خواهد کرد. سپس شیطان به جهنم افکنده می‌شود و داوری نهایی بر مردگان انجام خواهد شد. همچنین در مکاشفه می‌خوانیم: و هر که در دفتر حیات مکتوب یافت نشد، به دریاچه آتش افکنده گردید (مکاشفه ۲۰: ۱۵).

سه دیدگاه اصلی در مورد بازگشت مسیح

با وجود اینکه در کتاب مقدس آیات بسیاری در مورد بازگشت ثانوی مسیح وجود دارند اما هنوز مسائل بسیاری روشن نیست. هیچ آیه‌ای در کتاب مقدس وجود ندارد که به شکلی کامل ترتیب وقوع رخدادها را در زمان آخر ذکر کرده باشد. به همین دلیل در مورد وقایع زمانهای آخر سه دیدگاه مهم شکل گرفته است. این سه دیدگاه در مورد زمان ظهور ثانوی مسیح در ارتباط با دوره هزار ساله باب بیستم مکاشفه، دیدگاههای متفاوتی دارند.

دیدگاه نخست معتقد است که «بر زمین یک سلطنت هزار ساله» نخواهد بود و این رویا نمادی از سلطنت مسیح بر آسمان به همراه ایماندارانیست که مرده‌اند. مسیحیانی که این دیدگاه را دارند معتقدند که عدد «هزار» بشکلی نمادین بیانگر کاملیت است و نشانگر کل دوره زمانی‌ای است که بین ظهور نخستین و ظهور ثانوی مسیح وجود دارد. این مسیحیان معتقدند که در بند شدن اژدها... یا شیطان (مکاشفه ۲: ۲۰) به شکلی نمادین نمایانگر سرنگونی شیطان از مقامش در ظهور نخستین مسیح و نیز نمایانگر قدرت بازدارنده روح القدس است (لوقا ۱۸: ۱۰، دوم تسالونیکیان ۲: ۷، اول یوحنا ۳: ۸). این مسیحیان بر این موضوع تأکید می‌کنند که نفوس ایمانداران متوفی، هم اکنون همراه مسیح است (مکاشفه ۴: ۲۰، دوم قرنتیان ۵: ۶-۸، فیلیپیان ۱: ۲۳-۲۴، اول تسالونیکیان ۴: ۱۴، دوم پطرس ۱: ۱۳-۱۴) و نیز اینکه ملکوت خدا اگرچه آغاز شده است (متی ۱۱: ۱۲، ۲۸: ۱۲، کولسیان ۱: ۱۳) اما به شکل یک پادشاهی مرئی در این جهان دیده نمی‌شود (لوقا ۱۷: ۲۰-۲۱، یوحنا ۱۸: ۳۶-۳۷، رومیان ۱۴: ۱۷). این مسیحیان معتقدند که پیشگویی دانیال در مورد هفتاد هفته پس از وقایعی که بعد از مرگ و رستاخیز مسیح بوقوع پیوست تحقق یافت (دانیال ۹: ۲۴-۲۷) یعنی در قالب رخدادهایی چون تأسیس کلیسا، تلاش امپراطور روم برای قرار دادن مجسمه‌اش در هیکل اورشلیم و نابودی اورشلیم و هیکل آن که به گذراندن قربانیه‌ها پایان بخشید. این مسیحیان معتقدند قیامت اول (مکاشفه ۵: ۲۰) فقط به معنای رستاخیز روحانی است و خاطر نشان می‌سازند که خدا قبلاً ما را.. با مسیح زنده گردانید... و با او برخیزانید و در جایهای آسمانی در مسیح عیسی نشانید (افسیان ۲: ۴-۶، کولسیان ۱: ۳).

براساس این دیدگاه نخست، رستاخیز دوم، رستاخیز بدن خواهد بود و هنگامی که مسیح به زمین باز گردد بوقوع خواهد پیوست. این مسیحیان معتقدند که هم برای ایمانداران و هم برای بی‌ایمانان تنها یک رستاخیز بدنی وجود دارد و تنها یک داوری نهایی انجام خواهد شد (دانیال ۱۲: ۲، متی ۲۵: ۳۱-۴۶، یوحنا ۵: ۲۸-۲۹، مکاشفه ۲۰: ۱۱-۱۵). ایمانداران مسیح را که در آسمان می‌آید، ملاقات خواهند کرد (اول تسالونیکیان ۴: ۱۷). اما بلافاصله با او به زمین بازخواهند گشت تا در نبرد نهایی شیطان و پیروانش را شکست دهند (مکاشفه ۱۹: ۱۱-۱۲).

۲۱، ۲۰۶۱۰-۷) طرفداران این دیدگاه معتقدند که نبوت‌های عهدعتیق در مورد پادشاهی‌ای زمینی برای یهویمان تماماً در کلیسای مسیحی تحقق خواهد یافت (یوئیل ۲: ۲۸-۳۲ را با اعمال ۲: ۱۴-۲۱ و زکریا ۹: ۹-۱۳ را با متی ۲۱: ۱-۹ و ملاکی ۴: ۱-۶ را با متی ۱۱: ۱۱-۱۴، ۱۷: ۱۰-۱۳ و رومیان ۴: ۱۶ و غلاطیان ۴: ۲۲-۳۱ مقایسه کنید). بنابراین براساس این دیدگاه این گروه از نبوت‌های عهدعتیق یا در دوران ما که دوران کلیساست تحقق می‌یابند یا در آسمان جدید و زمین جدید که در بابهای ۲۱ و ۲۲ مکاشفه توصیف شده، تحقق خواهند یافت.

دیدگاه دوم در مورد بازگشت ثانوی مسیح این است که بازگشت وی « پس دورانی که آرامش و رفاه بر زمین حاکم خواهد بود» و در طی آن اکثر انسانها با ایمان بسوی خدا و مسیح باز خواهند گشت، بوقوع خواهد پیوست. این دوران شاید دقیقاً هزار سال طول نکشد. کسانی که پیرو این دیدگاه هستند در این مورد که ملکوت مسیح با ظهور نخستین وی قبلاً آغاز شده است، با گروه اول هم نظرند اما این گروه در عین حال معتقدند که جهان به تدریج گسترش ملکوت مسیح را که کلیسا بر آن حکم می‌راند هرچه بیشتر مشاهده خواهند کرد (متی ۱۸: ۲۸، افسسیان ۱: ۱۹-۲۳). بشارت ملکوت (متی ۲۴: ۱۴) در نهایت باعث خواهد شد تا اکثر انسانها به مسیح ایمان آورند و پس از آن به مدت هزار سال (یا یک دوره زمانی طولانی) آرامش و برکت روحانی توسط کلیسا برقرار خواهد شد (یوئیل ۲: ۲۸-۳۲، اعمال ۲: ۱۷-۲۱). طرفداران این دیدگاه به نبوت‌های بسیاری اشاره می‌کنند که می‌گویند ملل زمین از جنگیدن علیه یکدیگر دست کشیده و به شناخت و معرفت خدا علاقمند خواهند شد (اشعیا ۲: ۴-۵، میکا ۴: ۱-۵، زکریا ۸: ۲۰-۲۳). این مسیحیان بر این باورند که بسیاری از نبوت‌های دیگر نیز بشکل نمادین به این دوره اشاره دارند یعنی دوره‌ای که مسیح پیش از بازگشت مجددش توسط کلیسایش بر زمین سلطنت می‌کند (مزمور ۲ و ۷۲، اشعیا ۱۱: ۶-۱۰، حزقیال ۳۷: ۱۵-۲۸، زکریا ۹: ۹-۱۰). دیدگاه دوم با این نظر دیدگاه اول موافق است که بازگشت مسیح، رستاخیز بدنی و داوری نهایی، همه یکباره و درست پیش از برقراری آسمان جدید و زمین جدید که در بابهای ۲۱ و ۲۲ مکاشفه توصیف شده‌اند، بوقوع خواهد پیوست.

دیدگاه سوم در مورد بازگشت مسیح بر این نظر است که «پیش از آغاز سلطنت هزار ساله» مسیح به زمین باز خواهد گشت و همه ایمانداران رستاخیز خواهند کرد تا در این دوره با وی سلطنت کنند. مسیحیانی که این دیدگاه را دارند معتقدند که انبیاء بشکلی نمادین سخن گفته‌اند اما بر این موضوع تأکید دارند که تمامی رخدادهایی که بشکل نمادین توصیف شده‌اند، عملاً بوقوع خواهند پیوست. بنابراین اکثر این مسیحیان معتقدند که وعده‌های عهدعتیق به یهودیان در سلطنت هزار ساله آینده عملاً تحقق خواهند یافت (اشعیا ۱۱۶: ۱-۶۵: ۱۸-۲۵، ارمیا ۲۳: ۵-۸، حزقیال ۳۷: ۱۵-۲۸، زکریا ۱۴: ۹-۲۱).

در رومیان ۱۱: ۲۵-۲۹ پولس رسول به وعده‌های عهدعتیق اشاره می‌کند تا نشان دهد که یهودیان در نهایت به انجیل ایمان خواهند آورد. علاوه بر این مسیحیان معتقدند که تمامی دوره‌های زمانی که در نبوتها به آنها اشاره می‌شود صرفاً جنبه نمادین ندارند و به شکلی دقیق بوقوع خواهند پیوست آنان معتقدند که بابهای ۶-۱۹ مکاشفه توصیف کننده مصیبتی عظیم درآینده خواهند بود که دقیقاً پیش از بازگشت مسیح به جهت برقراری سلطنت هزار ساله‌اش، بوقوع خواهند پیوست (دانیال ۱۲: ۱، مرقس ۱۳: ۲۴-۲۷، لوقا ۲۱: ۱۰-۱۱، ۲۵-۲۷). آنان معتقدند که هفتاد هفته ذکر شده از سوی دانیال (دانیال ۹: ۲۴-۲۷) دقیقاً معادل ۴۹۰ سال خواهد بود. ۶۵ «هفته» نخست (یا ۴۸۶ سال) از صدور فرمان به جهت تعمیر نمودن و بنا کردن اورشلیم که در سال ۴۴۵ پیش از میلاد مسیح صادر شد (نحمیا ۲: ۱-۹) آغاز شده و تا ظهور مسیح رئیس، یعنی عیسی ماشیح موعود بطول انجامید. این مسیح موعود باید ((بسیاری از صاحب نظران براین باورند که طول سالهای دوره ۴۸۳ ساله باید ۳۶۰ روز به ازای هر سال محاسبه شود (هر ماه ۳۰ روز) زیرا دوره سه و نیم ساله مشابه (یا چهل و دو ماه) که در دانیال و مکاشفه به آن اشاره می‌شود، گفته می‌شود که ۱۲۶۰ روز بطول می‌انجامد (دانیال ۷: ۱۱-۱۲: ۷، مکاشفه ۱۱: ۲-۳، ۱۲: ۶-۱۴). بنابراین ۴۸۳ سال یا ۶۹ «هفته» دانیال دقیقاً در زمان خدمت و مرگ مسیح در سال ۳۰ میلادی پایان می‌یابد)) منقطع شده (یعنی اتفاقی که با مرگ مسیح بر صلیب تحقق یافت) و اورشلیم و هیکل آن باید منهدم گردد (که این امر در سال ۷۰ میلادی بوسیله سپاهیان رومی تحقق یافت). این مسیحیان معتقدند که رخدادهای هفتاد «هفته» یا هفت سال نهایی، در یک قرن پس از مرگ مسیح تحقق نیافتند بلکه در دوره زمانی هفت ساله مصیبت عظیم و درست پیش از بازگشت مسیح برای برقراری پادشاهی‌اش، بوقوع خواهند پیوست.

این دیدگاه سوم پادشاه یا آن رئیس که می‌آید (دانیال ۷: ۲۴-۲۵، ۹: ۲۶-۲۷، ۱۱: ۳۶) با آن مرد شیر که پولس به او اشاره می‌کند (دوم تسالونیکیان ۲: ۱-۱۰)، و نیز با وحش یا نبی کاذب بابهای ۱۳-۱۹ مکاشفه یکی می‌دانند. این رئیس یا پادشاه در اواسط دوره مصیبت هفت ساله عهد خود را با قوم اسرائیل نقض کرده و تمثال خود را در هیکل جدید یهودیان به جهت پرستش برپا خواهد داشت (حزقیال بابهای ۴۰-۴۷، دانیال ۹: ۲۷، ۱۱: ۱۳، مرقس ۱۳: ۱۴، دوم تسالونیکیان ۲: ۴، مکاشفه ۱۳: ۱۴-۱۵). در طی این دوره مصیبت بسیاری از یهودیان و نیز اشخاص بسیاری از ملل مختلف جهان به عیسی ایمان خواهند آورد (رومیان ۳۱-۱۱: ۲۵، مکاشفه ۶: ۹-۱۱، ۱۴: ۳، ۱۵: ۲-۴، ۲۰: ۴). در پایان دوران مصیبت عظیم، با بازگشت عیسی مسیح سپاهیان وحش در حارمجدون نابود خواهد شد (زکریا ۱۴: ۱-۹، مکاشفه ۱۹: ۱۱-۲۱). مسیحیان پیرو این دیدگاه معتقدند که متی ۲۵: ۳۱-۴۱ توصیف کننده داوری بر ملتها پیش از آغاز سلطنت هزار ساله زمینی است و نیز معتقدند هر دو رستاخیز مورد اشاره در مکاشفه ۲۰: ۱-۱۲ رستاخیز بدنی هستند بدین معنی که رستاخیز نخست، رستاخیز

ایماندارانی که چشم از جهان فرو بسته‌اند، پیش از سلطنت هزار ساله بوده و رستاخیز دوم، رستاخیز بی‌ایمانان به جهت داوری نهایی است. آنگاه آسمان وزمین کهنه توسط آتش نابود شده و آسمان و زمین جدید آفریده خواهد شد (دوم پطرس ۳: ۱۰-۱۳، مکاشفه ۱: ۲۱).

در میان کسانی که پیرو این دیدگاه سوم هستند، در مورد اینکه چه زمانی ایمانداران رستاخیز کرده (یا بدنشان متبدل خواهد شد) تا خداوند را در آسمان ملاقات کنند، اختلاف نظر وجود دارد. برخی بر این باورند که بازگشت ثانوی مسیح شامل دو بار بازگشت به زمین است، بازگشت نخست، بازگشتی کوتاه و ناگهانی و در ابرها پیش از آغاز دوره مصیبت است و بدین منظور صورت می‌گیرد تا تمام کسانی که پیش از آن به عیسی ایمان داشته‌اند، زنده شوند (اول تسالونیکیان ۴: ۱۷)، که پس از آن مسیح و ایمانداران به آسمان بازمی‌گردند تا رد بزم نکاح بره شرکت جویند (متی ۲۵: ۱-۱۳، مکاشفه ۱۹: ۹). این بازگشت نخست به شکلی غیر متظره خواهد بود و همانند آمدن دزدی در شب خواهد بود (متی ۲۴: ۴۲-۵۱، اول تسالونیکیان ۵: ۱-۴، مکاشفه ۳: ۳). بازگشت دوم، بازگشت عملی مسیح به زمین به همراه ایمانداران رستاخیز کرده خواهد بود تا او وحش را شکست دهد و پادشاهی خود را بر زمین آغاز کند. عیسی در یوحنا ۱۴: ۲-۳ وعده می‌دهد که از آسمان بازمی‌گردد تا ما را برداشته و با خود ببرد. این مسیحیان به جدایی ناگهانی بین کسانی که برداشته شده و کسانی که واگذارده می‌شوند، اشاره می‌کنند (متی ۲۴: ۴۰-۴۱). پولس رسول می‌گوید خدا ما را تعیین نکرد برای غضب (اول تسالونیکیان ۵: ۹). عیسی به ما تعلیم می‌دهد که دعا کنیم تا از جمیع این چیزهایی که بوقوع خواهد پیوست نجات بیابیم (لوقا ۲۱: ۳۶). این مسیحیان خاطرنشان می‌سازند که مکاشفه ۲۰: ۴-۶ تنها در وصف کسانیست که بخاطر خودداری از پرستش وحش سر بریده شده‌اند. این مسیحیان معتقدند که تمامی ایمانداران حقیقی پیش از آغاز مصیبت رستاخیز کرده و به آسمان برده خواهند شد و رستاخیز تشریح شده در مکاشفه ۲۰: ۴-۶ تنها شامل کسانی می‌شود که در طی دوره هفت ساله مصیبت ایمان آورده‌اند و سپس جان سپرده‌اند. رستاخیز بی‌ایمانان قبل از داوری نهایی خواهد بود.

با وجود این برخی از مسیحیان که پیرو دیدگاه سوم در مورد بازگشت مسیح هستند (یعنی این دیدگاه که عیسی پیش از دوره سلطنت هزار ساله باز خواهد گشت). معتقدند در طی مصیبت هفت ساله، کلیسا نیز در آزار و جفا خواهد بود. آنان نیز با این دیدگاه موافقت می‌کنند که مسیحیانی که در زمان آمدن مسیح زنده‌اند به آسمان رفته خواهند شد تا با مسیح که همراه با ایمانداران قبلاً قوت کرده می‌آید، ملاقات کنند اما از آنجایی که آنان معتقدند این بازگشت مسیح پس از دوره مصیبت هفت ساله بوقوع خواهد پیوست پس معتقدند که عیسی در این زمان وحش را در حارمجدون شکست داده و ملکوت خود را برقرار خواهد کرد. آنان خاطرنشان می‌سازند که آوای

ناگهانی صور و گردهم آمدن ایمانداران رستاخیز کرده در متی ۲۴: ۱۵-۳۱ در کنار بازگشت مرئی مسیح با قدرت و جلال و پس از یک دوران جفای هولناک ذکر شده است. آنان همچنین می‌گویند که نبوت لوقا ۱۷: ۲۶-۳۷ که یک فرد ربوده شده و فردی دیگر واگذارده میشود همراه با نابودی و خرابی ناگهانی، ذکر شده است. از نظر آنان عیسی هیچگاه تعلیم نداد که دوبار خواهد آمد بنابراین هم نظر با دیدگاه اول و دوم آنان نیز معتقدند که بازگشت ثانوی مسیح رویدادی واحد است. اما برخلاف دو دیدگاه نخست معتقدند که بازگشت مسیح پیش از سلطنت هزار ساله او بر زمین خواهد بود. این مسیحیان معتقدند که تنها دو نوع رستاخیز وجود دارد. رستاخیز اول رستاخیز همه ایمانداران در هنگام بازگشت مسیح که پس از مصیبت عظیم و پیش از آغاز سلطنت هزار ساله خواهد بود و رستاخیز دوم رستاخیز بی‌ایمانان خواهد بود که پیش از داوری نهایی انجام خواهد شد.

خلاصه

ما هر دیدگاهی نیز در مورد بازگشت ثانوی مسیح داشته باشیم، نباید در مورد این موضوع به جرو بحث و نزاع پردازیم. هه ما به بازگشت عیسی مسیح ایمان داریم که به جهت حیات جاودانی ما را زنده خواهد ساخت. جزئیات دقیق این امر برای نجات ما مهم نیستند. بازگشت ثانوی باید به ما در زندگی شخصی و خدمت‌مان قوت قلب دهد به ما هشدار داده شده که اجازه ندهیم مشعلهای ایمان و شهادت‌مان خاموش شوند (متی ۲۵: ۱-۱۳). به ما هشدار داده شده که در رفتارمان بیدار و هشیار بوده و در هر سیرت مقدس باشیم و اجازه ندهیم دل‌هایمان با اندیشه‌های دنیوی سنگین گردد (لوقا ۳۶-۲۱: ۳۴، اول تسالونیکیان ۵: ۴-۱۱، دوم پطرس ۳: ۱۱-۱۴). پس ما باید بیدار باشیم تا مبادا هنگامی که صاحب خانه آید ما را خفته یا درحال زورگویی بردیگران ببیند بلکه باید در حال انجام کاری باشیم که او به ما سپرده است (متی ۳۰-۲۵: ۱۴-۲۴، مرقس ۱۳: ۳۷-۳۵، اول قرنتیان ۳: ۱۱-۱۵، ۵۸: ۱۵، دوم قرنتیان ۵: ۱۰). این کار می‌تواند بشارت دادن (متی ۲۴: ۱۴، مرقس ۱۳: ۱۰) یا خدمات مختلف به دیگران باشد (متی ۲۵: ۳۱-۴۶). توبه ما، رفتار ما و شهادت ما عملاً می‌تواند باعث شتابانیدن بازگشت او شود (مرقس ۱۳: ۱۰، اعمال ۳: ۱۹-۲۱، دوم پطرس ۳: ۱۱-۱۲). زیرا فیض خدا... ما را تأدیس می‌کند... با خرداندیشی و عدالت و دینداری در این جهان زیست کنیم. و آن امید مبارک و تجلی جلال خدای عظیم و نجات دهنده خود عیسی مسیح را انتظار کشیم (تیطس ۲: ۱۱-۱۳). آمین بیا، ای خداوند عیسی (مکاشفه ۲۲۶۲۰).

هدف کلیسا

عیسی پیش از آن که به آسمان صعود کند سخنان آخرش به شاگردان این بود: «لیکن چون روح القدس بر شما می‌آید، قوت خواهید یافت و شاهدان من خواهید بود، در اورشلیم و تمام یهودیه و سامره و تا اقصای جهان» (اعمال ۱: ۸). ما مسیحیان باید شاهدان عسی مسیح باشیم. هدف کلیسا این است که در جهان شهادی برای عیسی مسیح باشد این هدف اصلی کلیساست و دیگر عملکردهای کلیسا در مقایسه با این هدف جنبه ثانوی دارد.

شاگرد عیسی مسیح بودن چه معنایی دارد؟ این سخن بدین معناست که کلام و رفتارمان در بین جهانیان بگونه‌ای باشد که انسانها را بسوی او جذب کند. این سخن همچنین بدین معناست که باید در جهان نور باشیم. عیسی فرمود: «بگذارید نور شما بر مردم بتابد تا اعمال نیکوی شما را دیده، پدر شما را که در آسمان است تمجید نمایند» (متی ۵: ۱۶). بگذارید نور شما بتابد. این سخن بدین معناست که ما سفیران مسیح در جهان هستیم. پولس رسول می‌نویسد: پس برای مسیح ایلچی هستیم (دوم قرنتیان ۵: ۲۰) و وظیفه ما بعنوان سفیران یا ایلچیان این است که انسانها را با خدا آشتی دهیم.

و بالاخره اینکه شاهد مسیح بودن به این معناست که باید به اقصی نقاط دنیا رفته و اشخاص را شاگردان بسازیم. عیسی به شاگردان خود فرمود: «پس رفته همه امته را شاگرد سازید و ایشان را به اسم اب و ابن و روح القدس تعمید دهید و ایشان را تعلیم دهید که همه اموری را که به شما حکم کرده‌ام حفظ کنند» (متی ۲۸: ۱۹-۲۰).

انگیزه ما برای شاهد بودن چیست؟ انگیزه ما محبت است. دومین حکم اعظم می‌گوید: «همسایه خود را چون نفس خود محبت نما» (مرقس ۱۲: ۳۱). ما ایمانداران نان حیات را یافته‌ایم، اگر همسایه خود را دوست داشته باشیم اشتیاق خواهیم داشت تا به او نشان دهیم که چگونه او نیز می‌تواند نان حیات را بیابد.

عیسی بدین دلیل ما را بسوی خود می‌خواند و ما را جزو کلیسایش می‌گرداند چون می‌خواهد تا ما رفته و میوه بیاوریم. او فرمود: «شما مرا برنگزیدید بلکه من شما را برگزیدم و شما را مقرر کردم تا شما بروید و میوه آورید و میوه شما بماند» (یوحنا ۲۰: ۲۱). چرا عیسی فرستاده شد، او به جهان فرستاده شد تا هر که بر او ایمان آورد هلاک نگردد بلکه حیات جاودانی یابد (یوحنا ۳: ۱۶). در مورد این موضوع بیندیشید اما هم به همان طریق و با همان هدف به دنیا فرستاده شدیم که پدر عیسی را فرستاد! امروزه ما، بعنوان کلیسا مقرر شده‌ایم تا کار مسیح را بر زمین ادامه دهیم و تا نوری باشیم که به انسانها طریق آسمان و نیل به حیات ابدی را نشان دهیم.

بنابراین مشاهده می‌کنیم که هدف مبرم کلیسا این است منتشر شود درست همانگونه که نور در تاریکی منتشر می‌شود. متأسفانه بسیاری از کلیساها، از زمان تأسیس خود، دل مشغولی اصلی‌اشان مسائل داخلی خودشان است. این کلیساها شبیه باشگاه یا محفلهای خصوصی می‌شوند. اعضای این کلیساها تنها در مورد برکاتی می‌اندیشند که امیدوارند از بودن در کلیسا از آنها برخوردار شوند و از اندیشیدن در مورد برکاتی که توسط کلیسا باید به دیگران برسانند، بازمی‌مانند. هدف از بوجود آمدن کلیسا هرگز این نبود که صرفاً به پناهگاهی امن برای مسیحیان تبدیل گردد بلکه هدف اصلی در وهله اول این بوده است که کلیسا شاهدانی را آماده ساخته و آنها را بفرستد، یعنی کلیسا باید سفیران، میوه‌آوردگان، اشخاصی که شاگرد می‌سازند و اشخاصی که مأموریتی دارند، آماده ساخته و آنها را بفرستد.

کلیسای عسی مسیح کلیسای شهادت دهنده است و کلیسایی است که مأموریت دارد. کلیسا چگونه در قاره کلیسا آغاز شد؟ حیات کلیسا در قاره کلیسا بدین علت آغاز شد چون شخصی به اسم پولس به شهر فیلیپی استان مقدونیه (واقع در یونان) رفت و کلیسایی را در آنجا تأسیس کرد (اعمال ۴۰:۱۵-۹:۱۶). حیات کلیسا در هندوستان چگونه آغاز شد؟ عده‌ای از مسیحیان به هندوستان سفر کردند و انجیل را در آنجا موعظه نمودند. برخی می‌گویند که نخستین میسیونری که به هندوستان رفته است تومای رسول بوده است. حیات کلیسا در چین چگونه آغاز شده است؟ در کره چطور؟ در آفریقا چطور؟ همان دلایل قبلی را می‌توان ذکر کرد: شاهدانی به این سرزمینها رفتند و انجیل را موعظه کردند.

البته هر عضو کلیسا خوانده نشده است که به مکانی دور دست برود و موعظه کند. در واقع اشخاص اندکی خوانده شده‌اند تا این کار را انجام دهند. اما هر مسیحی خوانده شده تا در هر جایی که زندگی یا کار می‌کند، شهادتی برای مسیح باشد (اعمال ۸:۱). و هر عضو کلیسا باید این موضوع را بیاد داشته باشد که هدف اصلی کلیسا شهادت بودن است آن هم نه تنها در محل زندگی‌اش بلکه تا اقصی نقاط جهان.

کلیسا شبیه یک بدن است (اول قرن‌تین ۱۲:۲۷). وظیفه اصلی قلب، پمپ کردن خون به رگهای بدن است، وظیفه اصلی ششها تنفس کردن است؛ وظیفه اصلی گوش شنیدن است؛ وظیفه اصلی پا راه رفتن است. اما وظیفه کلی همه اعضای بدن این است که به بدن کمک کنند تا به حیاتش ادامه دهد و عملکرد مناسب داشته باشد. در مورد هر عضو کلیسا نیز این موضوع صادق است.

اگر کلیسای شهادت ندهد و رشد و گسترش نیابد، آن کلیسای، کلیسای مرده است. در واقع بهترین شکلی ارزیابی سلامت روحانی هر کلیسا نه براساس تعداد اعضایی که جذب می‌کند بلکه براساس تعداد میسیونرهای (شاهدانی) که می‌فرستد، انجام می‌شود.

برخی معتقدند که فرستادن میسیونر تنها یکی از عملکردهای مهم کلیسا از مجموع عملکردهایست که به یک میزان اهمیت دارند. آنها کلیسا را به صندلی‌ای تشبیه می‌کنند که چهارپایه‌های آن از پرستش، مشارکت، تعلیم و بشارت تشکیل شده‌اند. اما این توصیفی ناقص از کلیسای مسیح است. بشارت و خدمت میسونری نوریست که باید بر روی چهارپایه گذاشته شود! این صندلی می‌تواند از سه پایه تشکیل شود یعنی از پرستش، مشارکت و تعلیم. پرستش و مشارکت و تعلیم فی نفسه هدف نیستند بلکه طریقی برای رسیدن به یک هدف هستند. در واقع آنها وسایلی برای حمایت از صندلی هستند یعنی طریقی برای حمایت از خدمات بشارتی و میسونری کلیسا.

بنابراین مجدداً باید تأکید کنیم که هدف اصلی کلیسای مسیح بشارت و شهادت دادن است. به عبارت دیگر بشارت و شهادت فقط یکی از برنامه‌های متعدد کلیسا نیست، بلکه فعالیتی است که تمامی فعالیت‌های کلیسا را دربرمی‌گیرد.

هنگامی که این موضوع را در ذهن خود داریم تعادلی بین خدمت کلیسا و خدمت هر ایماندار بوجود می‌آید. اغلب توجه ما مسیحیان، به اهداف فرعی و ثانوی معطوف می‌شود و هدف و جهت کلی زندگی مسیحی خود را فراموش می‌کنیم. این اهداف ثانوی (عدالت اجتماعی، حفاظت از محیط زیست، تأمین بهداشت عمومی، تعلیم و تربیت بهتر، توسعه اقتصادی و مسائل مشابه) بسیار نیکو و پسندیده هستند و مسیحیان باید به آنها توجه داشته باشند. اما این اهداف در مقایسه با هدف اساسی و اصلی هدایت انسانها بسوی عیسی مسیح و نجات‌آوردن آنها و فرعی محسوب می‌شوند. فراهم ساختن امکاناتی برای یک فرد که بتواند برای چند سال زندگی بهتری داشته باشد کاری پسندیده است اما در مقایسه با هدایت او بسوی حیات جاودانی در آسمان، هدیه بزرگی محسوب نمی‌شود. ما همواره نیاز داریم تا چشمان خود را به هدف غایی همه خدمات بدوزیم یعنی به مصالحه یا آشتی دادن انسانها با خدا و وارد ساختن آنها به ملکوت او (به دوم تواریخ ۵: ۱۸-۲۰ و تفسیر آن مراجعه کنید).

عیسی چشمان خود را به هدف دوخته بود. او موعظه می‌کرد، تعلیم می‌داد، شفا می‌بخشید و معجزات انجام می‌داد اما هدف همه این فعالیتها واحد بود: او می‌خواست تا انسانها را با خدا آشتی دهد. شفاهای و دیگر معجزات او فی نفسه هدف نبودند بلکه نشانه‌هایی بودند که نشان می‌دادند که او پسر خداست و انسانها با دیدن این نشانه‌ها به کلام او گوش می‌سپردند. او نمی‌خواست بعنوان شخصی که معجزات انجام می‌دهد شناخته شود. تقریباً همیشه هنگامی که او شخصی را شفا می‌داد به او می‌گفت که در این مورد با کسی سخن نگوید. او نمی‌خواست تا چشمان اشخاص بر روی نیاز روحانی‌اشان بسته شود. هنگامی که مردم سعی می‌کردند او را

ترغیب کنند تا در روستایشان باقی بماند و به شفا دادن آنها ادامه دهد، عیسی خواست آنها را نمی‌پذیرفت و پاسخ می‌داد: «مرا لازم است که به شهرهای دیگر نیز به ملکوت خدا بشارت دهم زیرا که برای همین کار فرستاده شده‌ام» (لوقا ۴:۴۳). عملکرد اصلی عیسی این بود که تا انسانها را وارد ملکوت خدا سازد و اگر عملکرد اصلی او این بود، عملکرد اصلی ما نیز چه بعنوان فرد و چه بعنوان کلیسا، باید همین امر باشد.

در مورد هدف یا مأموریت کلیسا، نکته‌ای دیگر نیز هست که باید ذکر کنیم: هنگامی که این مأموریت انجام شد عیسی مجدداً بازخواهد گشت و پایان جهان فرا خواهد رسید. «و به این بشارت ملکوت در تمام عالم موعظه خواهد شد تا بر جمیع امت‌ها شهادتی شود، آنگاه انتها خواهد رسید» (متی ۲۴:۱۴).

عیسی در انتظار ماست تا انجیل را به هر قبیله و گروه فرهنگی اعلام کنیم. در دنیا اقوام و گروهها فرهنگی مختلفی وجود دارند، در متی ۱۴:۲۴ و ۱۹:۲۸ این گروهها امت‌ها نامیده شده‌اند. تخمین زده میشود که از این گروههای هنوز (واژه یونانی امت‌ها در متی ۱۹:۲۸ به معنای کشورها در معنای سیاسی خود نیستند بلکه گروههای انسانی که زبان و فرهنگ مشترکی دارند، مورد نظرند). ۱۰۰۰۰ گروه وجود دارند که از شهادت مستمر در مورد مسیح به زبان خودشان محرومند. وظیفه اصلی هر مسیحی (در مورد این آمار بحثهای فراوانی وجود دارد. این آمار با توجه به تعریف خاصی از این گروهها و براساس نوعی از تقسیم بندی بدست آمده است). این است که به گسترش انجیل مسیح در میان این گروههای فرهنگی کمک کند و نیز به تأسیس کلیسای شهادت دهنده و زایا در درون هر گروه فرهنگی مدد رساند. تا زمانی که این وظیفه انجام نگیرد، هدف کلیسا تحقق نیافته است و مسیح باز نخواهد گشت.

این وظیفه چقدر عظیم است؟ بخاطر رشد جمعیت، امروزه بیش از هر دوره تاریخی دیگر در جهان غیر مسیحی وجود دارد. از سوی دیگر امروزه بیش از هر زمان دیگر، برای انجام این وظیفه مسیحی وجود دارد. این وظیفه می‌تواند انجام شود. در سال ۱۰۰ پس از میلاد، در مقابل هر ۳۶۰ غیر مسیحی، یک مسیحی شهادت دهنده وجود داشت. در سال ۱۹۵۰ در برابر هر بیست غیرمسیحی یک مسیحی شهادت دهنده وجود داشت. امروزه برا هر هفت غیر مسیحی یک مسیحی شهادت دهند وجود دارد. در سال ۲۰۰۰ این نسبت مسیحیان شهادت دهنده به غیر مسیحیان یک به چهار خواهد بود. پس این وظیفه را می‌توان انجام داد.

هنوز در جهان دو میلیارد انسان وجود دارند که امکان شنیدن انجیل را بشکلی قابل قبول ندارند. هدف کلیسای مسیح رساندن پیام انجیل به این انسانهاست. برخی مسیحیان خوانده شده‌اند تا بهمیان انی انسانها میسیونر بفرستند یعنی برایشان دعا کنند، از ایشان حمایت نمایند و تشویقشان کنند. برخی نیز خوانده شده‌اند تا به میان این انسانها بروند. خدا هم به فرستندگان و هم به روندگان نیاز دارد. اما خواه یک مسیحی به کشورهای

دوردست برود و خواه در محل زندگی اش بماند، به هر حال باید شاهی برای سمیح باشد. ما در هر جایی هم خدمت کنیم، عیسی از ما همان میزان از تعهد و سرسپردگی را می طلبد.